

بینامتنیت قرآنی و روایی در شعر دعبل خزاعی

قاسم مختاری^۱ و ابراهیم ابراهیمی^۲

چکیده

بینامتنیت (intertextuality) از جمله گرایش‌های نقد جدید می‌باشد که به ارتباط و تعامل بین متون می‌پردازد؛ بر اساس این نظریه، هیچ متنی خودبسنده نیست و آثار ادبی در تعامل با یکدیگر می‌باشند. بر طبق این نظریه، متون و گویندگان آن‌ها متأثر از یکدیگر بوده و آگاهانه و یا ناخودآگاه از سرچشمه‌های ادبی و فکری یکدیگر بهره‌جسته‌اند. این نظریه در حوزه ادبیات ملل بازتاب و کارکردی غیرقابل انکار دارد؛ چرا که عرصه ادبیات، نقطه تلاقی افکار و اندیشه‌هاست و شاهکارهای ادبی هر ملتی پیوسته مورد تقلید و تأثر گویندگان و سرایندگان هر دوره است.

متون دینی از جمله منابعی است که ادیبان مسلمان از آن بهره‌ی بسیار برده‌اند. قرآن کریم شاخص‌ترین و مهم‌ترین این متون می‌باشد که جنبه‌های ادبی و بلاغی آن در کنار مفاهیم و آموزه‌های اخلاقی آن موجب شده است تا جایگاه ویژه‌ای در میان ادیبان مسلمان بیابد. آنان همواره با سرچشمه‌ی زلال قرآن و مفاهیم والای آن مانوس بوده‌اند و مضامین قرآنی را به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در آثار خود بازتاب داده‌اند؛ از جمله‌ی آنان، شاعر متعهد و برجسته‌ی شیعی، دعبل خزاعی می‌باشد که شعر و زندگی خود را وقف دفاع از اهل بیت پیامبر (ص)، گسترش آرمان‌های تشیع و نشر فرهنگ قرآن و حدیث، با زبان شعر کرد.

** تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۱/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۳/۱۳

^۱ - نویسنده مسئول: دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک q-mokhtari@araku.ac.ir

^۲ - استادیار گروه الهیات دانشگاه اراک e-ebrahimi@araku.ac.ir

روابط بینامتنی قرآن کریم با اشعار دعبل به گونه‌ای زیبا و هماهنگ صورت پذیرفته است. این شاعر شهیر شیعه از آیات قرآن و احادیث شریف نبوی در اشعارش بهره‌ی فراوانی برده و ژرفای این تأثیرپذیری لفظی و معنوی در اشعارش کاملاً نمایان است. در واقع شاعر، زبان شعریش را با زبان آراسته‌ی قرآن و احادیث زینت داده است. شکل بینامتنی اشعار دعبل با قرآن و احادیث، از نوع بینامتنی مستقیم یا آشکار و روابط میان آن بیش‌تر از نوع نفی جزئی (اجترار) و گاه نفی متوازی (امتصاص) می‌باشد.

این جستار به بررسی شعر دعبل خزاعی از منظر روابط بینامتنی می‌پردازد و پس از ارزیابی اشعار وی بر اساس اصول و قواعد این نظریه، بر آن است تا تأثیرپذیری وی از آیات و روایات را تبیین کند.

واژگان کلیدی: قرآن، حدیث، بینامتنی، دعبل خزاعی.

مقدمه

بینامتنی از پدیده‌های نوظهور در نقد ادبی معاصر به شمار می‌آید که روابط بین متون را مورد کنکاش قرار می‌دهد و بر اساس آن می‌توان متون و اشعار شاعران را نقد و بررسی نمود. رویکرد بینامتنی از رویکردهایی است که در تمامی حوزه‌ها رسوخ کرده و تحولات شگرفی را در آن حوزه‌ها به وجود آورده است. این نظریه، زاینده‌ی افکار و نظریات گوناگونی است که صورت‌گرایان، ساختارگرایان و... مطرح کردند. «شکلوفسکی^۱» یکی از صورت‌گرایان بزرگ روسی به این رابطه‌ی میان متون اشاره کرده است. او معتقد است که یک اثر هنری زمانی

۱- ویکتور شکلوفسکی: (Victor Shklovsky) (متولد ۱۸۹۳-۱۹۸۴م). نویسنده، منتقد روس و یکی از چهره‌های شاخص مکتب فرمالیسم روسی است. نظریه‌ی مهم شکلوفسکی، نظریه‌ی آشنایی‌زدایی است. ویکتور شکلوفسکی، رومن یاکوبسن و رنه ولک از مشهورترین و تأثیرگذارترین کسانی بودند که با آثار خود مکتب شکل‌گرایی را رونق بخشیدند.

فهمیده می‌شود که رابطه‌ی آن با سایر آثار فهمیده شود. او «میخائیل باختین»^۱ را نخستین کسی می‌داند که نظریه چندآوایی را مطرح کرده و وجود عنصر انعکاس بر سبک ادبی گذشته را بر هر سبک ادبی جدیدی حتمی دانسته است (ر. ک: عزام، ۲۰۰۵، ص ۲۹).

در واقع بینامتنی در ادبیات عربی دارای پیشینه‌ای طولانی است، به گونه‌ای که نویسندگانی مانند ابن رشیق در کتاب «قراضه الذهب فی أشعار العرب» اشاره می‌کند به اینکه: «صنع و مصدر هر گفتاری، گفتار پیش از آن است، حتی اگر کشف روابط بین متون و وابستگی‌های متنی کاری آسان نباشد. به هر شکل سخن از سخن می‌آید، هر چند که راهش پنهان و رابطه‌اش دور باشد» (ابن رشیق، ۱۹۷۲م، ص ۸۳). می‌توان گفت که بینامتنی بر ضرورت وجود رابطه بین متون تأکید دارد و بنابراین نظریه هیچ مؤلفی خالق اثر خویش نیست، بلکه اثر او باز خوانشی از آثار پیشینیان یا معاصرانش می‌باشد. «کریستوا»^۲ بینامتنیت را «گذر از یک

^۱ - میخائیل باختین (Mikhail bakhtin) در ۱۶ نوامبر (۱۸۹۵م) در شهر اورل در یک خانواده‌ی اشرافی به دنیا آمد. پدرش کارمند بانک بود و به اقتضای کارش در چند شهر روسیه خدمت کرده بود، بنابراین سال‌های اول دوران کودکی باختین نخست در شهر اورل، سرانجام در اودیدسا شهری که دوره‌ی دبیرستان را در آنجا به پایان برد، سپری گردید. باختین در سال (۱۹۱۳م) در دانشگاه همان شهر در دانشکده‌ی تاریخ و فلسفه ثبت نام نمود، و شالوده‌ی فلسفی خود را بنا نهاد. در سال (۱۹۱۸م) باختین تحصیلات دانشگاهی‌اش را به اتمام رساند و به شهر نول عزیمت کرد. در سال (۱۹۲۱م) با النا الکساندروما اکلوویچ (e.a.oklovic) ازدواج کرد و تا سال (۱۹۷۱م) که چشم از جهان فرو بست برای باختین همسری مهربان بود. در سال (۱۹۲۳م) باختین به بیماری استخوان درد در پایش دچار شد که به قطع پای وی در سال (۱۹۳۸م) منجر گردید. در سال (۱۹۶۱م) باختین به علت ضعف مزاج مجبور گردید کارش را رها کند؛ در سال (۱۹۶۹م) برای انجام معالجات پزشکی به مسکو بازگشت و تا زمان مرگش، در هفتم مارس (۱۹۷۵م) در آن شهر به سر برد. (عزب دفتری، ۱۳۸۰ش: ۲۱ و ۲۲)

^۲ - ژولیا کریستوا: (juliya kristeva) در سال (۱۹۴۱م) در بلغارستان متولد شد و در مدرسه‌ی راهبان دو منیکن به زبان فراتسه درس خواند. بلغارستان جزو بلوک شرق بود، به این ترتیب وقتی وی در سال (۱۹۶۵م)، پس از اخذ مدرک دکترا در ادبیات، با یک بورس تحصیلی مخصوص دانشجویان ممتاز به فرانسه رفت. (کریستوا، ۱۳۸۱ش: ۴۱)

نظام نشانه‌ای به نظام نشانه‌ای دیگر می‌داند و در این نظریه پیرو «باختین است (مقدادی، ۱۳۷۸، هـ.ش، ص ۱۱۳).

«شاعران متعهد شیعی در اشعارشان از الفاظ و اصطلاحات قرآنی و نیز احادیث، نهایت بهره را برده‌اند و اصولاً شعر متعهد شیعه با قرآن و حدیث آمیخته است» (مختاری، ۱۳۸۰، ۱۴۴). دعبل خزاعی نیز یکی از این شاعران متعهد شیعی است که در این مقاله سعی بر آن است تا با استفاده از معیارهای بینامتنی به روابط بینامتنی شعر وی با قرآن و حدیث پرداخته شود؛ شاعری که مقارن با دوازدهمین سال خلافت منصور دوانیقی دیده به جهان گشوده و تمام تلاش خود را در راستای دفاع از حقانیت اهل بیت قرار داد و عشق و محبتش نسبت به اهل بیت (ع) بر کسی پوشیده نیست. وی از برجسته‌ترین شاعران متعهد شیعی است که همواره آوازه شجاعت و ظلم ستیزی‌اش بر سر زبان‌هاست.

دعبل خزاعی یکی از شخصیت‌های برجسته‌ی ادب شیعی می‌باشد که آثار وی مورد مطالعه بسیاری از علاقمندان به علم و ادب قرار گرفته است؛ در این راستا پژوهش‌ها و مقالات بسیار مهمی در زمینه‌ی شعر و شخصیت شعری وی نگاشته شده است که برای نمونه به مقالات زیر اشاره می‌شود: «دعبل خزاعی شاعر علوی» سید رضا تقی دامغانی، مجله‌ی پیام اسلام؛ «اثر زبان فارسی در اشعار دعبل» حسین چوبین، مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران؛ «ترجمه و شرح قصیده دعبل خزاعی در مدح امام رضا (ع)» تقی بینش، مجله‌ی نامه‌ی آستان قدس؛ «دعبل خزاعی و نویسندگان عرب» علیرضا میرزا محمد، مجله‌ی فرهنگ؛ و «دعبل الخزاعی و مکانته الأدبیه و الشعریه» عبد‌الکریم الاشر، مجله‌ی اللغه و الأدب. در این مقاله ابتدا به بررسی اجمالی نظریه‌ی بینامتنی و شرح حال مختصری از دعبل خزاعی و جایگاه شعری او، سپس به نقد و بررسی بینامتنی اشعار دعبل با قرآن و روایات می‌پردازیم.

نظریه‌ی بینامتنی

بینامتنی به عنوان یکی از گرایش‌های جدید در علم نقد، تعاریف متعددی را در بر دارد که همه‌ی آن‌ها بر تعامل بین متون تأکید دارند. از نظر ژولیا کریستوا بینامتنی «ترکیبی کاشی

کاری شده از اقتباسات می‌باشد و هر متنی فراخوان و تبدیلی از متون دیگر است» (کریستوا، ۱۳۸۱، ص ۴۴). ژولیا کریستوا اصطلاح بینامتنیت را در اواخر دهه‌ی شصت میلادی وارد عرصه‌ی نقد کرد. هر چند قبل از او نیز میخائیل باختین با عناوین دیگری از این اصطلاح بحث کرده بود، ولی در نهایت این کریستوا بود که افتخار این ابداع را نصیب خود کرد.

محمد مفتاح از منتقدان معاصر عرب، از کریستوا تأثیر پذیرفته و از روابط بینامتنی با واژه‌ی «التناص» تعبیر می‌کند و آن را چنین تعریف می‌کند: «بینامتنی، تعامل متون گونه‌گون با یکدیگر در کم و کیف‌های مختلف است» (مفتاح، ۱۹۸۵، ص ۱۲۱).

بنابر مکالمه باوری باختین، «سخن با سخن‌های پیشین که موضوع مشترکی داشته باشند و با سخن‌های آینده که به یک معنا پیشگویی و واکنش به آن‌هاست، گفتگو می‌کند» (احمدی، ۱۳۸۷، ص ۹۳). همان‌طور که گفته شد بینامتنی ارتباط یک متن با متون دیگر است و قرآن کریم نیز از جمله متونی است که بیش‌تر ادیبان، به‌ویژه شاعران با آن تعامل بینامتنی برقرار می‌کنند و همین امر از ویژگی‌های شعری آنان به‌شمار می‌آید.

حسین جمعه معتقد است که می‌توان بینامتنی را بر دو قسم عمده تقسیم کرد: بینامتنی مستقیم و بینامتنی غیرمستقیم؛ که بینامتنی مستقیم شامل سرقت، اقتباس، تضمین و... و بینامتنی غیرمستقیم شامل مجاز، تلمیح، کنایه و... (جمعه، ۲۰۰۳ م، ص ۱۵۸).

مهم‌ترین عامل در ایجاد روابط بینامتنی همان رابطه‌ی میان دو متن است که وجود این رابطه‌ها سبب معنادار بودن یک متن می‌شود و یک متن جدید را زاینده‌ی متون قدیم یا معاصر آن متن به‌شمار می‌آورد (ر. ک: مختاری و شانقی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۸) و این رابطه‌ها در بررسی روابط بینامتنی میان متن حاضر و متن غائب، بر اساس یکی از موارد نفی جزئی (اجترار)، نفی متوازی (امتصاص) و نفی کلی (حوار) تبیین می‌گردد.

در این نوشتار، متن حاضر، اشعار دعبل خزاعی است که از دیوان وی استخراج گردیده است و متن غائب نیز آیات قرآن و روایاتی است که کم یا بیش در اشعار دعبل خزاعی به چشم می‌خورد. در این مقاله تلاش بر آن است تا به بررسی روابط بینامتنی این دو متن پرداخته شود.

«دعبل ایمانی استوار به اهل بیت پیامبر (ص) و محق بودن ایشان به امامت داشت؛ از اینرو، طبیعی بود که ادبی که از خود بر جای می‌نهد، ادبی است که از تعهدش به مذهب تشیع برخاسته است. سراسر دوران زندگی ادبی این مرد، با سرودن چکامه‌های متعهد سپری گشت؛ بنابراین، تعهد در حیات ادبی دعبل و در تمامی زمینه‌های فکری و فرهنگی‌اش یافت می‌شود» (مختاری، ۱۳۷۸، ص ۲۴۶).

از آنجا که شعر هر شاعری آینه تمام‌نمای شخصیت و تفکر اوست، با دقت در اشعار متین و هدف‌دار دعبل، می‌توان به عظمت اندیشه و تعهد دینی این ادیب مجاهد و سخنور پی برد و بر بی‌پایه و اساس بودن افتراهایی که بدو نسبت می‌دهند، وقوف یافت؛ افتراهایی که از زبان حاسدانِ بانفوذی چون ابوسعید المخزومی و عبدالله بن طاهر جاری می‌شد (ر. ک: اصفهانی، ۱۹۸۶، ج ۲، صص ۱۸۲ و ۱۹۳).

تلاش دعبل بر این بود تا شعر خود را از سختی و تعابیر نامأنوس پیراسته و به سادگی نزدیک کند. شعر دعبل، زنده است؛ زیرا از خاطر مردی انقلابی تراوش کرده است. به طور کلی شعرش از نظر واژگان، روان و از نظر معانی روشن و از انسجامی نیکو برخوردار است (ر. ک: فاخوری، ۱۳۶۱، صص ۳۷۴-۳۷۲). همان‌طور که گفته شد دعبل از محبان اهل بیت پیامبر بود و کینه بنی‌عباس را به دل داشت و به همین دلیل و نیز به دلیل زبان بی‌پروایش، این ابرمرد تاریخ ادبی تشیع در زمان متوکل به شهادت رسید. اینک به بررسی اجمالی برخی اشعار وی و بینامتنی این اشعار با قرآن و روایات می‌پردازیم.

الف- بررسی بینامتنی قرآنی در شعر دعبل خزاعی

۱- بینامتنی لفظی: یکی از انواع بینامتنی، بینامتنی لفظی است که در آن الفاظی از متن غایب در متن حاضر ذکر می‌شود و این الفاظ به کار رفته در متن حاضر ممکن است یک کلمه یا بیش‌تر باشد که آشکارا قابل درک و فهم است و از این طریق می‌توان نوع روابط به کار رفته در آن را بررسی نمود:

(دعبل الخزاعی، ۱۴۱۴، ص ۲۷)

ترجمه: پادشاهان بنی عباس در کتاب‌ها هفت تن هستند و کتاب‌ها از هشتمین آن‌ها سخنی به میان نیاورده‌اند. همچنین اصحاب کهف، آن هنگام که شمرده شوند، هفت تنند، در حالی که هشتمین آن‌ها، سگشان است.

هنگامی که دعبل باخبر شد که معتصم قصد کشتن او را دارد، این ابیات را در هجای او سرود. وی در این ابیات خلفای بنی عباس را به اصحاب کهف تشبیه نموده است و معتصم هشتمین خلیفه‌ی عباسی را به سگ اصحاب کهف که همراه آنان بود، تشبیه کرده است، سپس منزلت سگ بی‌گناه اصحاب کهف را، بالاتر از منزلت معتصم گناهکار می‌داند. وی در این ابیات به داستان اصحاب کهف اشاره کرده است که خداوند می‌فرماید:

«سَبِّقُولُونَ ثَلَاثَةً رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَتَأْمُنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تَمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (کهف، ۲۲)

قصه اصحاب کهف تنها در خاورمیانه نبود هم در آسیا و هم در اروپا و هم در آفریقا مطرح بود محققان این قاره‌ها کهفهای فراوان و غارهای متعددی را شناسایی کردند این قصه چون قبل از وجود مبارک موسای کلیم بود و در تورات آن حضرت آمده و بعد در بین مسیحی‌ها رواج پیدا کرد یک قصه تقریباً جهانی شده بود اهل کتاب این قصه را به مشرکان منتقل کردند مشرکان بر اساس دسیسه اهل کتاب یا تحقیقی که خواستند بکنند با اصرار زیاد از وجود مبارک پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) سؤال کردند که جریان قصه اصحاب

^۱ به زودی خواهند گفت سه تن بودند و چهارمین آن‌ها سگشان بود و می‌گویند پنج تن بودند و ششمین آن‌ها سگشان بود، تیر در تاریکی می‌اندازند و عده‌ای می‌گویند هفت تن بودند و هشتمین آن‌ها سگشان بود. بگو پروردگرم به شماره آن‌ها آگاه‌تر است، جز اندکی کسی شماره آن‌ها را نمی‌داند؛ پس درباره‌ی ایشان جز به صورت ظاهر جدال مکن و در مورد آن‌ها از هیچ کس جويا مشو.

کهف چیست؟ و قرآن کریم آن بخشی که مربوط به اصل حق و معرفت است آن‌ها را مطرح می‌کند.

در مورد تعداد اصحاب کهف نظرات متعددی وجود دارد؛ ولی به چند دلیل هفت نفر بودن آنان را بیان کرده است.

۱. قرآن در مورد تعداد افراد اصحاب کهف می‌فرماید: «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ...» (کهف، ۲۲) گروهی از مردم خواهند گفت: آن‌ها سه نفر بودند که چهارمین شان سگشان بوده و گروهی می‌گویند: پنج نفر بودند که ششمین آن‌ها سگ آن‌ها بوده؛ همه اینها سخنانی بدون دلیل و تیر در تاریکی است و گروهی می‌گویند: آن‌ها هفت نفر بودند و هشتمین آن‌ها سگ آن‌ها بوده بگو: پروردگار من از تعداد آن‌ها آگاه‌تر است.» گرچه در جمله‌های فوق قرآن با صراحت، تعداد آن‌ها را بیان نکرده است؛ ولی از اشاراتی که در آیه وجود دارد، می‌توان فهمید که قول سوم همان قول صحیح و مطابق واقع است؛ زیرا به دنبال قول اول و دوم کلمه‌ی «رَجْمًا بِالْغَيْبِ» آورده است اما درباره قول سوم چنین تعبیری ندارد.

۲. مفسران در اینکه جمله «و ثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ» با واو آمده اما در دو جمله قبل یعنی: «ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَ يَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ» بدون واو آمده می‌گویند: «واو» اشاره به آخرین سخن است و این تأییدی است بر اینکه عدد واقعی اصحاب کهف عدد هفت بوده؛ زیرا قرآن پس از بیان گفته‌های دیگران، عدد حقیقی آن‌ها را در پایان سخن بیان کرده است. (ر. ک: ابن عربی، تفسیر ابن عربی، ج ۱، ص ۴۰۳. بغوی، معالم التنزیل، ج ۳، ص ۱۸۵. ثعلبی، الکشف والبیان، ج ۶، ص ۱۶۲)

مرحوم علامه طباطبائی از قول کشاف (کشاف، ج ۲، ص ۷۱۳) آورده است که: در این سه جمله «ثلاثه» و «خمسه» و «سبعه» هر سه خبرهایی هستند برای مبتدای حذف شده و تقدیر کلام چنین است: «هم ثلاثه» «هم خمسه» «هم سبعه» هم چنان که هر سه جمله «رَبِيعُهُمْ كَلْبُهُمْ» و «سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ» و «ثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ» مبتداء و خبرهایی هستند که صفت خبر قبلی قرار گرفته‌اند.

خواهی پرسید این که دلیل بی واو آمدن آن دو جمله و با واو آمدن این جمله نشد؟ در جواب می‌گوییم واو مزبور واوی است که همیشه بر سر جمله‌ای در می‌آید که آن جمله صفت نکره‌ای باشد، هم چنان که بر سر جملاتی هم در می‌آید که حال از معرفه باشد مانند صفت نکره در جمله «جاءنی رجل و معه آخر- نزد من مردی آمد که با او دیگری هم بود» و صفت معرفه مانند «مررت بزید و بیده سیف- زید را در راه دیدم در حالی که در دستش شمشیری بود» و او در جمله «و ما أهْلَكُنَا مِنْ قَرِيْبَةٍ إِلَّا وَ لَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ» نیز از همین باب است.

فائده این واو هم در نکره و هم در معرفه تاکید و یا به عبارتی بهتر چسبیدن صفت به موصوف و دلالت بر این است که اتصاف موصوف به این صفت امری است ثابت و مستقر. همین واو است که در جمله سوم به ما می‌فهماند که این حرف صحیح است، زیرا می‌رساند گویندگان این سخن از روی علم و ثبات و اطمینان نفس سخن گفته‌اند، نه چون آن دو طائفه که رجم به غیب کرده بودند. دلیل بر این استفاده این است که خدای تعالی بعد از دو جمله اول فرمود: «رَجْمًا بِالْغَيْبِ» و بعد از جمله سوم فرمود: «مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ» ابن عباس هم گفته در دو جمله اول واو نیامد چون هنوز جای شمردن بود، زیرا یک قول دیگر باقی مانده بود، ولی در جمله سوم واو آورد تا بفهماند قول دیگری در دنبال نیست، همین روایت (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۱۲۴) هم خود دلیل قاطع و ثابت است بر اینکه عدد اصحاب کهف هفت نفر بوده و هشتمی آنان سگشان بوده است (طباطبائی، المیزان، ج ۱۳، ص ۲۶۹)

و دعبل نیز در اشعارش از لفظ و معنای این آیه شریفه بهره برده است. وی از واژگانی چون «سبعه»، «ثامن»، «کهف»، «کلب» که عین واژگان قرآنی می‌باشند استفاده کرده است.

دعبل در قصیده «نونیه» سروده است:

وَ كُنْتُمْ بِالْأَعْجَمِ فَآخِرِينَ وَ كُنْتُمْ بِالْأَعْجَمِ فَآخِرِينَ
مُسِيخْنَ مَعَ الْقُرُودِ الْخَاسِيئِينَ مُسِيخْنَ مَعَ الْقُرُودِ الْخَاسِيئِينَ

(دعبل الخزاعی، ۱۴۱۴: ۱۳۱)

ترجمه: اگر اسرائیلی‌ها از شما بودند؛ پس چرا شما به بیگانگان افتخار می‌کردید؛ بنابراین

فراموش نکن خوک‌های مسخ شده‌ای را که همراه با بوزینه‌های طرد شده بودند.

مقصود شاعر در این دو بیت، یهودیانی است که صید ماهی در روز شنبه بر آنان حرام اعلام شد، ولی با این امر مخالفت کردند؛ پس به صورت میمونی مسخ شدند و این ابیات با این آیه از سوره‌ی بقره تناص دارد که خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَلَمَّا لَهُمْ كُونُومٌ قَرْدَةٌ خَاسِيْنَ» (بقره، ۶۵)

ترجمه: و کسانی از شما را که در روز شنبه از فرمان خدا تجاوز کردند، نیک شناختید؛ پس ایشان را گفتیم بوزینگانی طرد شده باشید.

این آیه به روحیه عصیان‌گری و نافرمانی حاکم بر یهود و علاقه شدید آن‌ها به امور مادی و دنیوی اشاره می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۹۶)؛ و جمله «كُونُومٌ قَرْدَةٌ خَاسِيْنَ» کنایه از سرعت عمل است که با یک اشاره و فرمان الهی چهره‌ی همه‌ی آن عصیان‌گران دگرگون شد (همان، ص ۲۹۷). دعبل در این ابیات واژگانی چون «القرود، خاسین» را با تغییری اندک در متن خود به کار برده، وی به جای «قَرْدَةٌ» از واژه‌ی «قرود» استفاده کرده که این نوآوری اندکی در متن شاعر را نمایان می‌سازد.

دعبل در ابیات پایانی قصیده‌ی «نونیه» در دفاع از قوم و قبیله خزاعه که از مشرکان مکه آزارهای بسیار دیده بودند و به پیامبر (ص) شکوه کرده بودند، می‌سراید:

متن حاضر:

وَ يُخِزْهِمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ
وَ يَشْفِي صُدُورَ قَوْمِ مُمْنِيْنَا
(دعبل الخزایی، ۱۴۱۴، ص ۱۳۲)

ترجمه: آن‌ها را خوار می‌گرداند و شما را در مقابله با آنان یاری می‌رساند و دل‌های گروهی از مؤمنان را شفا می‌بخشد.

ابن‌معتز روایت می‌کند که در مجلسی ابونواس و مسلم بن ولید و گروهی از شعراء جمع شده بودند، یکی از آن‌ها گفت: کدام یک از شما می‌توانید یک بیت شعر برای من بیاورد که در آن آیه‌ای از قرآن باشد، پس شروع به فکر کردند که ابتدا ابونواس و بعد دعبل این بیت را سرود (ر. ک: محمد عویضه، ۱۴۱۳، ص ۱۱۰). شاعر در این بیت ضمن بیان خواری دشمنان و پیام فتح و فرج و پیروزی بر آنان و شفای دل‌های مؤمنان، از آیه کریمه زیر استفاده کرده است

که خداوند می‌فرماید: «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ» (توبه، ۱۴)

ترجمه: با آنان بجنگید خدا آنان را به دست شما عذاب و رسوایشان می‌کند و شما را بر ایشان پیروزی می‌بخشد و دل‌های گروه مؤمنان را خنک می‌گرداند.

این آیه شریفه دلالت بر وعده‌ی پیروزی قطعی خداوند به مسلمانان دارد. «وقتی خدای متعال مومنان را درباره ترک جهاد مورد توبیخ قرار داد و قضیه را به روشنی برای آنان بیان کرد، این آیه را فرمود و به آنان وعده داد که به دست خود مسلمانان به آنان کیفر می‌دهد و به اسارت مومنان در خواهند آمد و از این طریق خوار می‌شوند و این توفیق را خواهند پذیرفت که بر آنان پیروز و چیره شوند و» یَشْفِ صُدُور قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ «یعنی دل‌های گروهی از مومنان که آسیب دیده بودند و مراد از آنان بنی خزاعه است را شفا می‌دهد. ابن عباس می‌گوید: آنان قبایلی از یمن و از قوم سبأ بودند که به مکه آمدند و مسلمان شدند، اما مردم مکه بسیار آنان را آزرده و شکنجه دادند و آنان به رسول خدا (ص) پیام فرستاده و از رفتار کافران به او شکایت بردند و آن حضرت فرمود: به شما نوید می‌دهم که به زودی گشایشی در کار خواهد بود» (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۳۰).

در «رائیه» ای که آن را در ذکر مصائب اهل بیت (ع) خاصه امام علی بن موسی الرضا (ع) سروده است، با اسلوب احتجاج آمیز خود می‌گوید:

هَيْهَاتَ كُلُّ امْرِئٍ رَهْنٌ بِمَا كَسَبَتْ لَهُ يَدَاةٌ، فَحُذِّ مَا شِئْتَ أَوْ فَذِّرْ
(دعبل الخزاعی، ۱۴۱۴: ۷۷)

ترجمه: دریغا، هر انسانی در گروهی آن چیزی است که دستانش برایش کسب نموده‌اند؛ پس آنچه می‌خواهی بگیر یا رها کن.

دعبل در این قصیده به ذکر مصائبی که بر اهل بیت نازل شده پرداخته است و این بیت را عیناً از این آیه کریمه اقتباس کرده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينًا» (طور، ۲۱)

ترجمه: و کسانی که گرویده و فرزندان‌شان آن‌ها را در ایمان پیروی کرده‌اند، فرزندان‌شان را به آنان ملحق خواهیم کرد و چیزی از کارهایشان را نمی‌کاهیم؛ هر کسی در گرو دستاورد خویش است.

در مورد این آیه برخی معتقدند که مفهوم «كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينًا» این است که هر انسانی در گرو اعمال خویش است، خواه نیک یا بد و بر طبق آن پاداش و کیفری می‌بیند؛ ولی با توجه به اینکه آیات قبل همه درباره پرهیزگاران است و این تعبیر در مورد اعمال نیک تناسبی ندارد؛ بنابراین کلمه‌ی رهن که در لغت به معنی ملازمت و همراه بودن چیزی است (ر. ک: ابن منظور، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۳۴۹). در این آیه این مفهوم را در بر دارد که اعمال هرکس ملازم و همراه اوست و هرگز از او جدا نمی‌شود، خواه عمل نیک باشد یا بد. در واقع این جمله تأکیدی است بر این واقعیت که اعمال انسان هرگز از او جدا نمی‌شود و پیوسته همراه اوست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۲۲، ص ۴۳۲)؛ و دعبل نیز پایه و اساس بیت خود را بر این آیه قرار داده تا تأثیرگذاری شعر خود را بر خواننده افزایش دهد.

شاعر در هنگام مرگ خود می‌سراید:

أَعْدَدَ لِلَّهِ يَوْمَ يَلْقَاهُ
دِعْبِلًا: أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

(دعبل الخزاعی، ۱۴۱۴: ۱۴۰)

ترجمه: روزی که مرگ او را ملاقات کرد، دعبل این جمله را برای خدا آماده کرده بود: خدایی جز خدای یگانه نیست.

این بیت را شاعر زمانی که مرگ او فرا رسیده بود، سرود که در تعامل با این آیه است:

«وَالْهَيْكُلُ لِلَّهِ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (بقره: ۱۶۳)

ترجمه: و معبود شما معبود یگانه‌ای است که جز او هیچ معبودی نیست و اوست بخشایش‌گر مهربان.

این آیه اقرار به یگانگی و یکتایی خداوند دارد و نیز برداشتن این توهم که در عالم خدای دیگری هم هست. جمله «لا إله إلا هو» گزارش یکتایی خدای با نفی غیر او و اثبات ذات مقدس الهی است. گفته‌اند که مشرکان پیرامون کعبه ۳۶۰ بت داشته‌اند. وقتی این آیه را

شنیدند در شگفت ماندند و گفتند: اگر راست می‌گویی نشانه‌ای بیاور تا درستی ادعای تو را بدانیم و آیه ۱۶۴ نازل شد (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۶۱).

۱-- عملیات بینامتنی لفظی: نتیجه‌ای که از روابط بینامتنی‌های لفظی مذکور به دست می‌آید این است که میان متن غائب (قرآن) و متون حاضر (اشعار دعبل خزاعی) رابطه‌ی نفی جزئی یا اجترار برقرار است؛ چرا که متن حاضر به نوعی ادامه دهنده متن غائب است و نیز متن غائب به کار رفته در متن حاضر، گاه یک کلمه یا بیش‌تر است که دعبل خزاعی با اشاره مستقیم به آن آگاهانه و آشکارا با قرآن تعامل بینامتنی برقرار کرده است و این نوع رابطه از سطحی‌ترین شکل روابط بینامتنی به شمار می‌آید که شاعر با ظرافت خاصی آن را انجام داده است.

۲- بینامتنی مضمونی: یکی دیگر از انواع بینامتنی، بینامتنی مضمونی است که در آن مضمون و درون‌مایه متن حاضر با متن غایب یکی می‌باشد، یعنی متن حاضر در برگیرنده همان مضمونی است که متن غایب نیز دارای آن است. دعبل خزاعی نیز به نوبه‌ی خود از این نوع تناص در اشعار خود بهره برده است که به ذکر نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم:

در مدح امیر مؤمنان علی (ع) می‌گوید:

فَتَنَّاوَلَّ الْمَسْكِينُ مِنْهُ خَاتِمًا	هَبَّةَ الْكَرِيمِ الْأَجُودِ بِنِ الْأَجُودِ
فَأَخْتَصَّه الرَّحْمَنُ فِي تَنْزِيلِهِ	مَنْ حَازَ مِثْلَ خَارِهِه كَيْعُدِ

(دعبل الخزاعی، ۱۴۱۴، ص ۶۴)

ترجمه: انسان فقیر، انگشتی از او به عنوان هدیه‌ای از یک انسان بخشنده و بزرگوار دریافت کرد؛ بنابراین خداوند در قرآن کریمش، او را منحصر به فرد کرد و هر کس به افتخاری مانند او دست یابد، باید منحصر به فرد به شمار آید.

شاعر در این ابیات به آیه‌ی زکات که در شأن امیر مؤمنان علی (ع) نازل شده است، اشاره می‌کند؛ آن زمان که حضرت مشغول خواندن نماز بود و در این هنگام فقیری از او طلب بخشش کرد و حضرت علی (ع) در حالی که در رکوع بود انگشتش را به آن فقیر بخشید و

دعبل نیز در این ابیات به خوبی و با مهارت تمام سخاوت و بخشش آن حضرت را بازگو کرده است.

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»
(مائده، ۵۵)

ترجمه: ولی شما تنها خدا و پیامبر (ص) اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

این آیهی کریمه بیان‌گر فضایل امام علی (ع) است، بعد از اینکه ایشان به هنگام رکوع انگشتی خود را به شخص نیازمند می‌بخشد، در شأن ایشان نازل شد و دلالت بر ولایت و امامت علی (ع) و نشان از بخشش و بزرگواری بی‌نهایت آن حضرت دارد. (ثعلبی، الکشف والبیان، ج ۴، ص ۸۱؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۸۴۴)

دعبل در این ابیات به طور غیرمستقیم با آیه‌ای از سوره مائده تناص برقرار ساخته است و با گرفتن مضمون آیهی شریفه، ابیات را در همان مضمون سروده است. در واقع متن غائب و متن حاضر در یک مفهوم و مضمون می‌باشند که شاعر به نحوی زیبا و فنی از آن بهره برده است.

همچنین در بیت دیگری در شأن آن حضرت سروده است:

وَ آيٍ مِّنَ الْقُرْآنِ تُتْلَىٰ بِفَضْلِهِ وَ إِشَارَةٌ بِالْقُوْتِ فِي اللَّزْبَاتِ

(دعبل الخزاعی، ۱۴۱۴، ص ۴۰)

ترجمه: و آیاتی از قرآن کریم فضل و بخشندگی ایشان را تبیین می‌کنند و این سخاوت و بخشندگی ایشان در حال است که خود بدان سخت نیازمندند.

این بیت اشاره دارد به آیه کریمه «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (انسان، ۸) که در شأن امام علی (ع) و خاندانش نازل شده است؛ زمانی که برای شفای فرزندانش سه روز، روزه نذر کرده بودند، افطار خود را در روز اول به مسکین، در روز دوم به یتیم و در روز سوم به اسیر دادند، با وجود اینکه آن را دوست داشتند؛ ولی آن‌ها را ترجیح دادند.

قال الشاعر:

بنی عمنا هل تذکرون بلاءنا علیکم إذا ما کان یوم قماطر

(طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۲۱۱)

و دعبل در این بیت به صورت غیر مستقیم از مضمون این آیه‌ی شریفه بهره برده و بیت خود را در همان مضمون سروده است.

متن حاضر:

ظَنَنْتَ أَرْضَ اللَّهِ ضَائِقَةً عَنِّي وَ أَرْضُ اللَّهِ لَمْ تَضِيقِ

(دعبل الخزاعی، ۱۴۱۴، ص ۱۰۳)

ترجمه: گمان کردی که زمین خداوند برای من تنگ است، در حالی که زمین خداوند تنگ و گرفته نیست.

متن غائب:

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (نساء: ۹۷)

ترجمه: کسانی که بر خویشان ستمکار بوده‌اند، وقتی فرشتگان جانشان را می‌گیرند، می‌گویند: در چه حال بودید پاسخ می‌دهند ما در زمین از مستضعفان بودیم. می‌گویند مگر زمین خدا گسترده نبود تا در آن مهاجرت کنید؛ پس آنان جایگاهشان دوزخ است و دوزخ بد سرانجامی است.

متن غائب در اشاره به رد و تکذیب کسانی است که می‌گفتند ما در زمین مستضعف بودیم و ملائکه نیز در پاسخ آن‌ها گفتند: مگر زمین خداوند فراخ نبود تا از آن هجرت نمایید که دعبل نیز با صراحت بین این متن (غایب) و بیت خود (حاضر) تعامل بینامتنی قوی برقرار نموده است.

در هجای أحمد بن ابی داود می‌گوید:

إِنْ كَانَ قَوْمٌ أَرَادَ اللَّهُ خِزْيَهُمْ فَرَوْجُوكَ إِرْتِغَاباً مِنْكَ فِي ذَهَبِكَ

(دعبل الخزاعی، ۱۴۱۴، ص ۶۳)

ترجمه: اگر قومی باشد که خداوند خواری و ذلت آن‌ها را بخواهد، آن قوم تو را به عقد زنی در می‌آورند که شیفته‌ی مال و دارایی توست.

در این بیت شاعر زمانی به هجو ابن ابی داود پرداخت که او در یک سال دو زن را به ازدواج خود درآورد و شاعر از همین امر استفاده می‌کند و به هجو او می‌پردازد.

به نظر می‌رسد این بیت از نظر مضمون در تعامل با این آیه باشد که خداوند می‌فرماید:
 «لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ» (رعد: ۱۱)

ترجمه: برای او فرشتگانی است که پی در پی او را به فرمان خدا از پیش رو و از پشت سرش پاسداری می‌کنند. در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او حمایت‌گری برای آنان نخواهد بود.

این آیه به این امر اشاره دارد که اگر خداوند به دلیل عملکرد ظالمانه جامعه‌ای برای مردمان آن اراده بد بخواهد، هیچ راه دفاع و نجاتی بر آن‌ها نیست و تنها خداست که ناصر و یاور آن‌هاست.

شاعر در قصیده‌ی «میمیه» که آن را در مدح امام علی (ع) سروده است، با اقتباس از واژگان قرآنی گوید:

فَمِنْ نَاكِثِينَ، وَمِنْ قَاسِطِينَ
 وَمِنْ مَارِقِينَ وَمِنْ مُجْتَرِمٍ

(دعبل الخزاعی، ۱۴۱۴، ص ۱۲۱)

دعبل در این بیت به فرموده پیامبر (ص) به امام علی (ع) اشاره می‌کند، که تو بعد از من توسط ناکثین، قاسطین و مارقین کشته خواهی شد. دعبل از آیه‌ی کریمه «وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا» (الجن، ۱۵) بهره برده است. ایشان با تأثیرپذیری از مضمون این آیه‌ی کریمه، کلمه‌ی «قاسطون» را از آن اقتباس کرده است.

۱-۲- عملیات بینامتنی مضمونی: نتیجه‌ای که از روابط بینامتنی‌های مضمونی مذکور به دست می‌آید این است که میان متن غائب (قرآن) و متون حاضر (اشعار دعبل خزاعی) نفی

متوازی یا امتصاص برقرار است؛ چرا که متن حاضر همان مضمون و درون‌مایه‌ای را در بر دارد که متن غائب دارد و دعبل در این نوع بینامتنی، مستقیماً آیه‌ی قرآن را در متن خود ذکر نکرده است، بلکه تنها مضمون آن را در بیت خود آورده است و این کار را به شکل غیرآشکار انجام داده است که فقط از طریق محتوا و مضمون بیت قابل درک و فهم است.

ب- بررسی بینامتنی روایی در شعر دعبل الخزاعی

در جای‌جای دیوان دعبل روایات مختلفی به چشم می‌خورد که ما در اینجا تنها به ذکر مواردی از آن اکتفا می‌کنیم.

وی در بیان جایگاه حضرت علی (ع) نسبت به پیامبر می‌گوید:

كَهَارُونَ مِنْ مُوسَىٰ عَلَىٰ رِغْمِ مَعْشَرٍ سِيفَالٍ لِنِإِمٍ شُقُقِ الْبَشَرَاتِ

(دعبل الخزاعی، ۱۴۱۴، ص ۴۷)

ترجمه: جایگاه علی (ع) نسبت به جایگاه پیامبر (ص)، همانند جایگاه هارون از برای موسی می‌باشد؛ ولی گروهی فرومایه و بی‌خرد آن را انکار می‌کنند.

این بیت در تعامل با حدیث منزلت است که به دو صورت ذیل روایت شده است:

قَالَ النَّبِيُّ (ص) لِعَلِيِّ (ع): «أَمَا تَرْضَىٰ أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَىٰ»

(البخاری، ۱۴۰۷ هـ، ج ۳، حدیث ۳۵۰۳۳)

ترجمه: پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: آیا خشنود نمی‌شوی که جایگاهت در نزد من همانند جایگاه هارون باشد در نزد موسی؟

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِعَلِيِّ (ع): «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَىٰ إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»

(القشیری النیسابوری، ۱۳۷۴، ج ۴، حدیث ۲۴۰۴۴)

ترجمه: رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: تو در نزد من همانند هارون هستی از برای موسی، جز اینکه پس از من پیامبری نخواهد بود.

ماجرا آنچنان که در صحیح مسلم به نقل از سعد بن ابی وقاص آمده، چنین است که در جنگ تبوک رسول خدا (ص) علی (ع) را جانشین خود در شهر قرار داد؛ امیر مؤمنان (ع) عرض کرد: آیا مرا در میان زنان و کودکان می‌گذارید؟ که حضرت در پاسخ فرمودند: آیا راضی

نیستی که برای من همچون هارون باشی از برای موسی؟ جز آنکه پس از من پیامبری نخواهد بود. این حدیث از جمله روایاتی است که شیعه و سنی بر آن اتفاق نظر دارند (مختاری و شانقی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۰).

شاعر در این بیت آشکارا و آگاهانه با داستان موسی و هارون رابطه‌ی بینامتنی برقرار کرده است و این رابطه از نوع نفی جزئی است که شاعر به زیبایی تمام از آن در شعر خود بهره برده است.

دعبل در وصف امیرمؤمنان علی (ع) می‌گوید:

أَخَا خَاتِمِ الرُّسُلِ الْمُصَفَّى مِنَ الْقَذَى وَ مُفْتَرِسِ الْأَبْطَالِ فِي الْعَمَّاتِ
(دعبل الخزاعی، ۱۴۱۴، ص ۳۹)

ترجمه: علی (ع)، برادر آخرین فرستاده‌ی پاک؛ و از هر گناهی مبرا است؛ و هموست کشنده‌ی قهرمانان کفار در جنگ‌های صدر اسلام.

أَخِي، وَ وَصِيِّي وَ ابْنُ عَمِّي وَ وَاثِي وَ قَاضِي دِيُونِي مِنْ جَمِيعِ عِدَاتِي

(همان، ۴۷)

ترجمه: وی برادر، جانشین، پسر عموی و وارثم و ادا کننده تمامی دین‌هایم می‌باشد. در اینجا شاعر به صورت آگاهانه و با استفاده از بینامتنی مستقیم که کاملاً مشهود است، با حدیث مؤاخات رابطه بینامتنی برقرار کرده است که پیامبر (ص) به علی (ع) می‌فرماید: «أَنْتَ وَصِيِّي وَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، تَقْضِي دِينِي وَ تُنْجِزُ عِدَاتِي» (المجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۲، ص ۳۱۱). تو جانشین و برادر من در دنیا و آخرت هستی، دینم را ادا می‌کنی و به وعده‌هایم عمل می‌کنی.

از عبدالله بن عمر بن الخطاب روایت شده که رسول خدا (ص) بین یاران خود پیوند برادری بست. سپس حضرت علی (ع) با چشمانی اشکبار پیش پیامبر (ص) آمد و گفت: ای فرستاده خدا، بین اصحاب خود پیوند برادری بستی و مرا با کسی برادر نساختی؟ پیامبر (ص) در پاسخ به او گفت: تو در دنیا و آخرت برادر من هستی (ر. ک: دانشنامه علوی، ۱۳۷۹: ۵۲۰). شاعر در مورد حدیث غدیر خم می‌گوید:

فَإِنْ جَحَدُوا كَانَ الْعَدِيرُ شَهِيدَهُ وَ بَدْرٌ وَ أَحَدٌ شَامِخُ الْهَضَبَاتِ

(دعبل الخزاعی، ۱۴۱۴، ص ۴۰)

ترجمه: اگر انکار کردند، غدیر خم گواه و شاهد آن است و نیز بدر و احد و تپه‌های مرتفع. وی در جای دیگر می‌گوید:

فَقَالَ: أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا لَهُ مَوْلَى بُعِيدَ وَفَاتِي

(همان، ۴۷)

ترجمه: پس گفت: بدانید هر کس از شما که من مولای اویم، بعد از مرگم، این مرد مولا و سرپرست اوست.

شاعر در این ابیات، به برگزیدن علی (ع) در روز غدیر خم اشاره می‌کند که پیامبر در مکان خم دست او را بالا برد و او را به عنوان جانشین خود به همگان معرفی کرد که این ابیات در تعامل با حدیث زیر است که پیامبر (ص) می‌فرماید:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ. اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهِ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ» (کلینی، کافی، ج ۱۵،

ص ۸۰)

ترجمه: هرکس را من مولایم، علی مولای اوست. خداوندا! کسانی که علی را دوست دارند، آنان را دوست بدار و کسانی که او را دشمن بدارند، دشمن بدار.

این حدیث به واقعه‌ی ابدی و جاودانی غدیر اشاره دارد که در تمام اعصار به صورت یک حقیقت زنده است و نویسندگان در هر عصر و زمانی در کتاب‌های تفسیر و حدیث پیرامون آن سخن گفته‌اند و شعرا و سرایندگان نیز از این واقعه الهام گرفته و ذوق ادبی خود را از تفکر پیرامون این حادثه و از مزید اخلاص به صاحب ولایت مشتعل ساخته‌اند و عالی‌ترین قطعات را از خود به یادگار گذاشته‌اند (سبحانی، ۵۱۴).

شاعر در این ابیات از بینامتنی آگاهانه و مستقیم بهره برده است که به گونه‌ای آشکار از واژگان حدیث در ابیات خود بهره برده است و این رابطه از نوع نفی جزئی یا اجترار است.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی روابط بینامتنی اشعار دعبل خزاعی با قرآن و حدیث به این نتیجه می‌رسیم که بهره‌گیری دعبل از قرآن و مفاهیم آن، آگاهانه و در اغلب موارد به شکل مستقیم است. وی به مفاهیم و مضامین قرآنی آگاهی کامل داشته و از روایان حدیث ائمه‌ی اطهار (ع) به شمار می‌آمده است. محور اندیشه‌ی دعبل، بر مفاهیم برگرفته از قرآن کریم و احادیث شریف نبوی استوار است.

کارکرد آیات قرآن در اشعار وی با کمترین تغییر در حوزه‌ی واژگان و معانی صورت گرفته و دعبل خزاعی در این تعامل از شکل سطحی روابط بینامتنی بهره برده است.

نتیجه‌ی بررسی روابط بینامتنی در این پژوهش نشان داد که بیشترین شکل روابط بینامتنی از نوع تناص مستقیم یا آشکار و روابط میان آن بیش‌تر از نوع نفی جزئی (اجترار) و گاه نفی متوازی (امتصاص) می‌باشد که شاعر با اندک تغییری در متن حاضر در تعامل با قرآن است. در این تعامل معمولاً معنای واژگان و عبارات با متن غائب (قرآن) موافق و هماهنگ است.

بررسی روابط بینامتنی اشعار شاعر برجسته و متعهد شیعه، دعبل خزاعی با قرآن، پیوند عمیق شاعران شیعه و بویژه این شاعر با قرآن را هرچه بیش‌تر برای ما آشکار می‌کند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

ابن رشیق القيروانی، أبو الحسن (۱۹۷۲)، «قراضة الذهب فی اشعار العرب»، تحقیق: الشاذلی بویحیی، تونس: الشركة التونسية للتوزيع، دون طبعه.

ابن عربی، محیی الدین (۱۴۲۲)، تفسیر ابن عربی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد (۱۴۱۳ ق)، «لسان العرب»، ج ۵، بیروت: دار احیاء التراث الأدبی، الطبعة الثانية.

احمدی، بابک (۱۳۸۷ ش)، «ساختار و تأویل متن»، تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم.

اصفهان‌ی، أبو الفرج علی بن الحسین (۱۴۰۷ ق)، «الأغانی»، شرح عبدالأمیر علی مهنا و سمیر یوسف جابر، بیروت: دارالفکر.

البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۹ ق)، «صحیح بخاری»، ج ۳، بیروت: دار ابن کثیر.

بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲)، الكشف والبیان عن التفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

جمعه، حسین (۲۰۰۳ م)، «المسبار فی النقد الأدبی»، دمشق: اتحاد الکتاب العرب، الطبعة الأولى.

دانشنامه علوی (۱۳۷۹)، «حیات سعید»، تهران: نشر شهید سعید محبی، چاپ اول.

دعبل الخزاعی (۱۴۱۴ ق)، «دیوان»، شرحه حسن حمد، بیروت: منشورات دارالکتاب العربی، الطبعة الأولى.

زمخشری، محمود بن عمر بن محمد (۱۳۸۹)، «تفسیر کشاف»، ترجمه: مسعود انصاری، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول.

سبحانی، جعفر (۱۳۷۱ ش)، «فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام»، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول.

طباطبائی، محمدحسین (۱۴۱۷) تفسیر المیزان، انتشارات اسلامی.

- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، احیاء التراث العربی، بیروت.
- عزام، محمد (۲۰۰۵ م)، «شعریه الخطاب السردی»، دمشق: اتحاد الکتاب العرب، الطبعة الأولى.
- فاخوری، حنا (۱۳۶۱ ش)، «تاریخ ادبیات زبان عربی»، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات توس.
- قشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج (۱۳۷۴ ش)، «صحیح مسلم»، ج ۴، بیروت: دار احیاء التراث، الطبعة الأولى.
- کریستوا، ژولیا (۱۳۸۱ ش)، «کلام، مکالمه، رمان»، ترجمه: پیام یزدانجو، تهران: نشرآگه، چاپ اول
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹) مصحح و ناشر دارالحدیث، قم
- المجلسی، محمد باقر (۱۴۱۳ ق)، «بحار الأنوار»، ج ۳۲، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محمد عویضه، کامل محمد (۱۴۱۳ ق) «دعبل بن علی الخزاعی»، بیروت: دارالکتب العلمیه، الطبعة الأولى
- مختاری، قاسم، شانقی، غلامرضا (۱۳۸۹)، «بینامتنی قرآنی و روایی در شعر سید حمیری»، فصلنامه لسان مبین، سال دوم، شماره دوم.
- مختاری، قاسم (۱۳۷۸)، «نقدی بر آراء مغرضانه برخی از ناقدان، پیرامون شخصیت ادبی سرایندگان متعهد شیعی و اشعار آنان»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۳۷، شماره ۷۷ و ۷۸.
- مختاری، قاسم (۱۳۸۰)، «سبک شعر متعهد شیعی و مقایسه آن با سبک شعری دیگر فرقه‌ها»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۴۷-۴۶، شماره ۱۵۹-۱۵۸.
- مفتاح، محمد (۱۹۸۵)، «تحلیل الخطاب الشعری»، بیروت: دار التنویر للطباعة و النشر، الطبعة الأولى.
- مقدادی، بهرام (۱۳۷۸ ش)، «فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی (از افلاطون تا عصر حاضر)»، تهران: نشر فکر روز، چاپ اول.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۲ ش)، «تفسیر نمونه»، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ
دهم.

Archive of SID